

راهکارهای ایجاد و موانع اخلاص از منظر امام علی (ع)

احسان نظری

سطح ۳ حوزوی

کد ملی: ۳۳۲۰۰۲۲۹۰۳

چکیده

بحث در آداب و اخلاق اهل علم بود. نخستین ادب از آداب مربوط به حوزویان را در نوشتار پیشین تحت عنوان [اخلاص در نیت] مطرح نمودیم. در این بخش به ادامه آن پرداخته و درباره [اخلاص در عمل] مطالبی را عنوان می‌کنیم. اعمال و رفتار آدمی را در رابطه با اهداف و اغراض وی باید ارزیابی کرد. اگر عمل و رفتار با مسائلی همچون: حب مال جاه طلبی نام جوئی و تشخص برتری طلبی در میان هم‌نوعان و... آلوده شود انسان را به فرومایگی شخصیت و سقوط ازارشهای والای انسانی سوق می‌دهد و خود و زرووبالی بر دوش انسان خواهد بود و در نتیجه انسان را بصورت پست‌ترین و زیانکارترین افراد در خواهد آورد اما اگر هدف و غرض در عمل و رفتار برخاسته از ضمیری روشن و دور از هرگونه شائبه مادی و نفسانی باشد و آن را با هیچگونه رنگ و صبغه غیرالهی نیامیزد همانند شجره طیبه ای ۲ خواهد بود که آثار وجودش ابدیت پیدا کرده و هیچگاه از میان خواهد رفت. بنابراین محور و کانون ارزش اعمال به اهداف و مقاصد آن بستگی دارد. با توجه به این مقدمه کوتاه می‌توان به جایگاه مساله [اخلاص در عمل] پی برد.

کلید واژگان: دین، اخلاص، اسلام، امام علی (ع)

مقدمه :

عمل خالص مراحل دارد که به اجمال اشاره می‌کنیم. ۱. قبل از عمل: انسان باید پیش از عمل که همان مرحله [نیت] است در بافته‌ها و یافته‌های ذهنی و فعل و انفعالات روحی و درونی خویش بنگرد و در تصمیم‌گیری‌های انگیزه عمل خود را روشن سازد و علت آغاز عمل را ارزیابی نماید. اینجاست که مساله [اخلاص در نیت] و عدم آن جلوه‌گر می‌شود و به عمل آدمی جهت می‌بخشد. که در مقاله گذشته به نحو مبسوط از آن یاد کردیم.

۲. هنگام عمل: در این مرحله نیز ممکن است باغراض فرومایه و پست عمل خویش را فاقد ارزش کند و آن را با آفتهای ریاء و شرک و مانند آن درآمیزد و در نتیجه عمل و تلاشش پوچ و [هباء منثورا] گردد. و ممکن است کوششهای خویش را خالصانه و برای کسب رضای پروردگار انجام داده و خدای را در تمام لحظات زندگانی مراقب و ناظر اعمال خویش بداند و در نتیجه این حالت خداجویی او را به صواب اندیشی و درستی در گفتار و کردار موفق گرداند.

۳. پس از عمل: منظور این است که پس از انجام عمل نیز مواظب باشد که زحمت و تلاش خویش را که حاصل عمر اوست به اندک چیزی از دست ندهد و همان حالت والای روحی و اخلاص در نیت را تداوم بخشد. این مرحله مشکل تراز آن دو مرحله است. امام صادق [ع] فرمود:

الابقاء علی العمل حتی یخلص اشد من العمل

۳. باقی ماندن بر عمل همراه با اخلاص از آغاز نمودن آن سخت‌تر است

به عبارت دیگر می‌توان عمل و رفتار انسانی را همانند چشمه‌ای دانست که گاهی از سرچشمه صاف و زلال و بی‌غل و غش است و در مسیر راه هم به چیزی آلوده نمی‌گردد و با همان حالت اولی به مقصد می‌رسد و از این ارزش نخستین آن چیزی کم نمی‌شود. و گاهی از سرچشمه گل‌آلود است و در بین راه نیز آلودگی آن افزوده می‌گردد و مالا نیز آن ارزش واقعی را ندارد. و ممکن است که در آغاز صاف و بی‌آلایش باشد و لکن در برخورد با موانع مسیر راه تغییر ماهیت داده و آن شکل نخستین خویش را از دست بدهد.

مقصود ما از [اخلاص در عمل] همان شق اول است یعنی در تمام مراحل سه‌گانه انسان مراقب خود و عمل خویش باشد تا این که مطامع دنیوی و شوائب مادی به گنجینه گرانمایه‌های اخلاص او صدمه‌ای نزنند
اینک که مقصود این نوشته روشن شد و وجه تمایز آن با مقاله گذشته مشخص گردید می‌پردازیم به اهمیت این مساله در معارف دینی و قرآنی.

اهمیت اخلاص در عمل :

حیات و ارزش انسان به علم است و ارزش علم و دانش به عمل و ارزش و اهمیت عمل به اخلاص. همانگونه که آب مایه حیات پدیده هاست و عامل شادابی آنها اخلاص نیز موجب حیات و ارزش اعمال و پشتوانه‌ای برای بقاء و دوام آن. اهمیت عمل بیش از آن که به اندازه و مقدار آن مربوط باشد به چگونگی و کیفیت آن ارتباط دارد به همین جهت است که قرآن کریم اینگونه تعبیر می‌کند: [...هو الذی خلق الموت والحیاه لیبلوکم ایکم احسن عملاً] ۴ و ارزش اعمال را به درست و صحیح انجام دادن و با اخلاص و خلوص به پایان رساندن می‌داند. و نمی‌گوید: اکثر عملاً. درست همانند درختی که بار و میوه فراوان دارد اما فاسد و آفت زده. در برابر درختی است که بارش اندک ولی میوه هاش سالم و به‌دور آفت. اینگونه آرزو می‌کند:

این الذین الخلصوا اعمالهم و طهروا قلوبهم لمواضع نظر الله

۷. کجایند کسانی که برای خدا کار خالص انجام دهند و دل را که جایگاه نظر خداوند است از هرگونه ناخالصی و گناه پاک کنند.

عمل بدون اخلاص مصداق این حکایت سعدی در گلستان است

[زاهدی مهمان پادشاهی بود چون به طعام بنشستند کمتر از آن خورد که عادت او بود و چون به نماز برخاستند بیش از آن کرد که عادت او بود تا خلق صلاحیت در حق او زیادت کنند... چون به مقام خویش آمد سفره خواست تا تناول کند پسری

صاحب فراست داشت گفت: ای پدر باری به مجلس سلطان طعام نخوردی؟ گفت: در نظرایشان چیزی نخوردم که بکار آید. گفت: نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که بکار آید...

۸. عبادت به اخلاص نیت نکوست

وگر نه چه آید ز بی مغز پوست

چه ز نارمغ در میانت چه دلخ

که در پوشی از بهر پندار خلق

۹ علی [ع] عمل خالص را اینگونه می ستاید:

طوبی لمن اخلص لله العباده والدعاء و لم يشغل قلبه بماتری عیناه و لم ینس ذکرالله بما تسمع اذناه و لم یحزن صدره بما اعطی غیره

۱۰ خوشا بحال کسانی که عبادت و دعای خویش را خالصانه انجام می دهند و قلب خود را به آنچه دیدگانشان می بیند گرفتار نمی سازند و همواره به یاد خدایند و شنیدنیها آنان را از یاد خدا غافل نمی کند و از آنچه که دیگران دارند به دل خوداندوهی راه نمی دهند.

مخلص ومخلص

اخلاص در عمل بر دو گونه است:

1. گاهی عامل در عملش خود را می بیند و تلاش می کند که کارش را در جهت صحیح و مطلوب خداوندی به انجام رساند و آن را با هیچ انگیزه دیگری آمیخته نسازد. این افراد را غالباً قرآن [مخلص] معرفی می کند. گویا هنوز در آغاز کار است و قدمهای اولیه خودسازی را بر می دارد زیرا می گوید: [من] کار خالصانه کردم و عمل [من] برای خدا بود.

2. قسم دوم آن است که انسان گردنه ها را در نور دیده و از موانع پیش راه به سلامتی گذشته و از نفوذ و وسوسه های شیاطین مصونیت پیدا کرده به گونه ای که در برابر انحرافات و لغزشها مصونیت یافته است. از این افراد قرآن به نام [مخلص] یاد می کند. [فبعزتک لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین]. به عزتت سوگند که همه آنان را گمراه خواهیم کرد جز بندگان مخلصت.

آری اینان کسانی هستند که [خود] خویش را پشت سر گذاشته و بجانب خدا در حرکتند و محو جمال و جلال حق شده اند و بت انانیتها را درهم شکسته و در جلوه حق متجلی گشته اند.

چیست اخلاص دل از خود کند

کار خود را به خدا فکندن

نقد دل از همه خالص کردن

روی چون زر بخلاص آوردن

دل به اسباب جهان نادادن

دیده بر حور جنان نهادن

امیرالمومنین (ع) درباره این گروه چنین فرموده است:

[عبدالله ان من احب عباده الله عبد اعانه الله على نفسه فاستشعر الحزن و تجلبب الخوف فزهر مصباح الهدى فى قلبه واعد القرى ليومه النازل به فقرب على نفسه البعيد و هون الشديد نظر فابصر و ذكر فاستكثر قد خلع سراويل الشهوات و تخلص من الهموم الاهما واحدا نفرده... قد اخلص لله فاستخلصه فهو من معادن دینه و اوتاد ارضه] ۱۲.

ای بندگان خدا محبوبترین بندگان نزد خداوند کسی است که او را در راه پیروزی بر هوسهای سرکش نفس یاری کرده آن کس که جامعه زیرینش اندوه و جامه روئینش ترس از خداست چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسایل لازم برای روزی که در پیش دارد فراهم ساخته دورها را خود نزدیک و شدائد را بر خود آسان نموده است.

به این جهان نگاه کرده حقایق آن را با دیده بصیرت دیده به یاد خدا افتاده و اعمال نیک فراوان بجا آورده است. جامعه شهوات از

تن بیرون کرده و به جز یک غم از تمام غمها خود را بر کنار داشته است. از صف کوران مشارکت و هواپرستان خارج شده و کلید درهای هدایت و قفل درهای ضلالت و پستی گردیده است. برای خدا اعمال خویش را خالص کرده آنچنان که خداوند خلوص او را پذیرفته است او از گنجینه های آئین خدا وازارکان زمین اوست.

زمینه اخلاص :

برای رسیده به هر کمال و مقامی دو نکته قابل دقت و فراهم کردن آن ضروری است : یکی ایجاد مقضتی و زمینه مناسب و دیگری بر طرف نمودن موانع اخلاص که عالیترین مرحله کمال روح آدمی وارزش دهنده اعمال او می باشد نیز ازاین قانون مستثنی نیست و برای بدست آوردن آن باید زمینه و شرایط مناسبی را بوجود آورد. یکی از زمینه های اصلی و اساسی جهت دست یابی به اخلاص نبرد با خواهشهای نفسانی است که بدون مغلوبیت و کنترل آنها به این در گرانها وارزنده نمی توان دست یافت. علی [ع] می فرماید:

کیف یستطیع الاخلاص من یغلبه هواه ۱۳.

چگونه به اخلاص دست می یابد کسی که مغلوب هوای نفس است.

در درون انسان جنگی همیشگی و جبهه گرم و پر خطری وجود دارد. قدرت عقل با نیروی نفس و هوی همواره گلاویزند. قهرمان و برنده این جهاد کسی است که عقل و بعد ملکوتی وجود خویش را بر نفس و بعد حیوانی اش غالب سازد و با سرفرازی ازاین میدان بدر آید. علی [ع] در توصیف و ترسیم یکی از چهره های محبوب و برادران دینی اش اینگونه می فرماید:

و کان اذا بدهه امران فی نظر ایتهم اقرب الی الهوی فیخالفه ۱۴.

هرگاه سر دو راهی قرار می گرفت و دو کار برایش پیش می آمد می اندیشید که کدام به هوی و هوس نزدیکتر است با آن مخالفت می ورزید.

بی شک برای دست یابی به حالت روحی اخلاص باید در قدمهای نخستین آن عقل را از اسارت هوی و هوسهای رها ساخت چرا که علی [ع] فرمود:

کم من عقل اسیر تحت هوای امیر.

چه بسا انسانهایی که عقل آنها در اسارت هوی و هوسهایشان قرار گرفته است.

هواپرستی فروغ عقل را می گیرد و چهره حقایق را در نظراو دگرگون می کند و سرانجام وی را به پرتگاه سقوط می کشاند. و از زمینه های دیگر می توان دل نیستن

به مادیات و توجه به معنویات و آخرت و پایان کار انسانها نام برد که هر یک از اینها به نوبه خود در ایجاد اخلاص و زدودن موانع آن موثر و کار سازند. غزالی زمینه های مناسب برای پیدایش صفت و حالت اخلاص را اینگونه بر می شمرد:

فعلاج الاخلاص کسر حظوظ النفس و قطع الطمع عن الدنيا والتجرد للاخره بحيث یغلب ذلک علی القلب فاذا ذاک یتیسرالاخلاص.

مبارزه با خواهشهای نفسانی و شکستن آنها عدم شیفتگی به دنیا و توجه تام و تمام به آخرت و معاد زمینه ها و مقدمات اخلاص می باشند.

آثار اخلاص :

اگر بذراخلاص در نیت کاشته شود و در سرزمین دل جوانه زند و در عمل و رفتار رشد و بالندگی داشته باشد بی تردید دارای آثار و ثمرات سودبخشی خواهد بود در اینجا بگونه ای گذرا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1. معرفت و بصیرت در سایه اخلاص : انسانی که ظرف ذهن و زمینه دل را از کدورتها بزداید و قلب را که خانه رحمان است از اغیار خالی کند خواهد توانست حقایق و معارف را زودتر و کاملتر بگیرد و در خود هضم و سپس پیاده کند.

خلوت دل نیست جای صحبت اغیار

دیو چو بیرون رود فرشته درآید

از اینرو که امیرالمومنین [ع] می فرماید:

العمل كله هباء الا ما اخلص فيه.

کار و عمل آدمی پوچ و بی ثمر است جز آنچه خالص باشد.

بنابراین عزت ظاهری و دنیایی و محبوبیت بین مردم و بهره مندی از معرفت و

حکمت و برخورداری از نعمت پیروزی و توفیق و بالاخره آبرومندی در پیشگاه خداوند همه و همه در گرو اخلاص است و بس.

آنهایی که غیر از این راه حرکت کنند سخت در اشتباه و به مقصود نخواهند رسید بلکه نتیجه عکس خواهند گرفت.

آفات اخلاص :

اخلاص درختی است که میکربهای خطرناکی در کمین اوست و عدم آشنایی با آنها به ریشه و شاخه و ملاز به آثار و ثمرات آن آسیب جبران ناپذیری خواهد زد. این آفتها ممکن است پیش از آغاز عمل و یا در حین انجام آن و یا پس از پایان کار خود را نشان دهند.

1. آفت قبل از عمل : روشن است که اگر انگیزه انسان در آغاز یک عمل نمایاندن آن به دیگران (ریاء) و یا فهماندن آن به آنان

(سمعه) بوده باشد این عمل آفت زده است و در نتیجه زمینه رشد و شکوفایی آن از بین خواهد رفت از اینروست که در

روایات و معارف دینی از ریاء بعنوان یک خطر که همدریف شرک است یاد شده است.

درباره این آفت زشت امام علی [ع] می فرماید:

سینه تسوک خیر عندالله من حسنه تعجبک.

کار بدی که ترا ناراحت و پشیمان می سازد نزد خدا بهتر است از نیکی که تو را مغرور سازد.

امام سجاد [ع] از شر این آفت به خدا پناه برده و می فرماید:

و عبدنی و لاتفسد عبادتی بالعجب.

خدایا توفیق عبودیت و بندگی ام ده و آن را با عجب و خودپسندی من تباه نکن.

3. آفت پس از عمل : چه بسا انسان کار را خالصانه شروع می کند و با اخلاص هم به پایان می رساند ولی پس از اتمام عمل آن

را تباه می سازد. از آنجمله است منت نهادن. قرآن کریم می گوید:

ياايهاالذين آمنوا لاتبطلوا صدقاتکم بالمن وللاذی

ای کسانی که ایمان آورده اید صدقاتتان را با منت نهادن تباه نسازید.

نمونه هایی عالی اخلاص :

ره چنان رو که رهروان رفتند. یکی از بهترین روشهای تربیتی روش [الگوئی] است. به این بیان که در نشان دادن ارزشهای

متعالی مجسمه های عملی و عینی آن ارزشها را ترسیم کنیم و سپس از روش عمل آنها الهام بگیریم. در فرهنگ اسلام و معارف

دینی به این روش بهاء فراوانی داده شده است و قرآن کریم وجود پیامبر اکرم [ص] را الگوی تمام عیار اسلام معرفی کرده است:

لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجو الله والیوم الاخر.

البته شما را در اقتدای به رسول خدا خیر و سعادت بسیار است. برای آن کس که به ثواب در روز قیامت امیدوار باشد.

برای رسیدن به [اخلاص] بویژه برای حوزویان و طلابی که قدم در میدان علم و دانش نهاده اند بهترین و کارآمدترین روش

فراگیری اخلاص مطالعه و دقت در زندگی و سیره بزرگان حوزه است که نمونه های عالی وارزشمند با اخلاص در مان آنان در

حداعلای آن به چشم می خورد. و ما در اینجا به چند نمونه بسنده می کنیم و تفصیل آن را به موارد آن ارجاع می دهیم.

[چند روز قبل از فوت مرحوم آیت الله بروجردی عده ای خدمت ایشان می رسند در حالیکه آقا را خیلی ناراحت می بینند. آقا

در چنین حالتی می گوید: خلاصه عمر ما گذشت و ما رفتیم و نتوانستیم چیزی برای خود پیش بفرستیم و عمل باارزشی انجام

دهیم! یک نفر به ایشان گفت: آقا شما دیگر چرا؟ ما بیچاره ها باید این حرفها را بزنییم شما چرا؟ وقتی سخنش تمام شد

مرحوم بروجردی جمله ای را گفتند (که البته حدیث است) ایشان فرمودند:

خلص العمل فان الناقد بصیر بصیر.

عمل را باید خالص انجام داد نقاد آگاهی آنجاست. تو خیال کردی اینها که در منطق مردم به این شکل است در پیشگاه

الهی هم همینطور است که تو

قضاوت می کنی؟! ان الله خبیر بما تعملون].

آری آنان که خود را در حوزه مهذب ساختند و از همان شروع تحصیل تزکیه را بر تعلیم و تعلم مقدم دانستند در هر شرایطی که قرار گرفتند خود را از دایره اخلاص و خلوص خارج نکردند و به عبارت دیگر آنچه اساس فکر و ذکر آنان بود خدا بود و بس. بزرگان نکردند در خود نگاه

خدا بینی از خویشتن بین مخواه

[روزی آخوند ملاعبدالله شوشتری به دیدار شیخ بهائی رفت. ساعتی نزد شیخ بود تا آن که بانگ اذان فراز آمد. شیخ بهائی به ملا عبدالله گفت: همینجا نماز بخوانید تا ما هم به شما اقتدا کنیم و به فیض جماعت برسیم. ملا تاملی کرد و نپذیرفت که نماز را در خانه شیخ بخواند بلکه برخاست و به خانه خویش رفت. از او پرسیدند: چگونه خواهش شیخ را اجابت نکردید و نماز را در خانه شیخ نخواندید باین که درباره خواندن نماز در اول وقت اهمیت دارید؟

در پاسخ فرمود: قدری در حال خودم تامل کردم دیدم چنان نیستم که اگر شیخ پشت سر من نماز بخواند فرقی نکند! بلکه در حالت تغییر پیدا می شود لاجرم اجابت نکردم].

راستی این گنجینه های پنهان در گوشه و کنار حوزه ها که در سراسر تاریخ گمنام زیسته اند از چه همت والا و عظمت روحی برخوردار بوده اند که انسان در برابر قله رفیع شخصیتشان احساس کوچکی می کند و برای رسیدن به این نقطه های اوج رشک می برد و حسرت می خورد. آری راز و رمز این همه بزرگیها و کرامتها در سایه اخلاص است و نه جز آن. بنابراین میدان باز است و مسابقه برقرار و جوایز در انتظار خوشا بحال کسانی که گوی سبقت از دیگران برابند و زود به هدف برسند.

راهکار و ایجاد و موانع :

امام علی(ع) در فرازی از خطبه اول نهج البلاغه سخن از اخلاص به میان آورده و می فرماید: «کمال توحید خداوند اخلاص برای اوست». اخلاص از ماده «خلوص» به معنای خالص کردن و تصفیه نمودن و از غیر، پاک کردن است. از سویی منظور از اخلاص در این جا خالص ساختن اعتقاد نسبت به پروردگار است، یعنی او را از هر نظر یگانه و یکتا، بی نظیر و بی شبیه دانسته و پاک و منزّه شمردن از اجزای ترکیبی است. سپس امام(ع) در ادامه، کمال اخلاص را نفی صفات مخلوقی از خداوند می داند. امام علی(علیه السلام) در فرازی از خطبه اول نهج البلاغه سخن از اخلاص به میان آورده می فرماید: (و کمال توحید خداوند اخلاص برای اوست)؛ «و کمال توحید الإِخْلَاصُ لَهْ». اخلاص از ماده خلوص به معنای خالص کردن و تصفیه نمودن و از غیر، پاک کردن است. منظور از اخلاص در این جا خالص ساختن اعتقاد نسبت به پروردگار است، یعنی او را از هر نظر یگانه و یکتا، بی نظیر و بی شبیه دانستن و از اجزای ترکیبی پاک و منزّه شمردن.

در جمله بعدی، خود امام(علیه السلام) به این معنا اشاره فرموده و با تعبیر زیبایی آن را توضیح داده است، می فرماید: (کمال اخلاص برای او، نفی صفات ممکنات از اوست)؛ «و کمال الإِخْلَاصِ لَهْ نَفَى الصِّفَاتِ عَنْهُ.»

به تعبیر دیگر، در مرحله قبل، سخن از اخلاص به طور اجمال بود و در این جا که اخلاص به مرحله کمال می رسد، جنبه تفصیلی پیدا می کند و دقیقاً روشن می شود که برای اخلاص در توحید باید هر گونه صفاتی را که مخلوق دارد از او نفی کرد، خواه این صفت، داشتن اجزای ترکیبی باشد یا غیر آن. چه این که می دانیم تمام ممکنات حتی عقول و نفوس مجرد نیز در واقع مرکبند (حداقل ترکیبی از وجود و ماهیت) حتی مجردات، یعنی موجودات مافوق ماده نیز از این ترکیب برکنار نیستند و اما موجودات مادی، همه دارای اجزای خارجی می باشند، ولی ذات پاک خداوند نه اجزای خارجی دارد و نه اجزای عقلی، نه در خارج قابل تجزیه است و نه در فهم و درک ما، و کسی که به این حقیقت توجه نکند توحید خالص را نیافته است و از این جا روشن می شود، این که امام(علیه السلام) می فرماید: کمال توحید خداوند نفی صفات از اوست، نه به معنای نفی صفات کمالیه است، چرا که تمام صفات کمال اعم از علم و قدرت و حیات و غیر آن همه از آن اوست، بلکه منظور صفاتی است که ما همیشه به آنها خو گرفته ایم و آنها را شناخته ایم یعنی صفات مخلوقات که همه جا آمیخته به نقص است.

نتیجه گیری:

مخلوقات دارای علم و قدرتند اما علم و قدرتی ناقص و محدود و آمیخته با جهل و ضعف و ناتوانی، در حالی که ذات پاک خداوند از چنین علم و قدرتی منزّه است.

شاهد گویای این سخن گفتاری است که خود امام(علیه السلام) در ذیل این خطبه درباره فرشتگان دارد، می فرماید: «لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ وَ لَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمَصْنُوعِينَ»؛ (آنها هرگز پروردگار خود را با قوه وهم تصویر نمی کنند و صفات مخلوقات را برای او قائل نمی شوند).

اضافه بر این، صفات مخلوقات همیشه از ذات آنها جداست، یا به تعبیر دیگر صفاتی است زاید بر ذات. انسان چیزی است و علم و قدرت او چیز دیگر و به این ترتیب وجود او مرکب از این دو است، در حالی که صفات خدا عین ذات اوست و هیچ گونه ترکیبی در آن جا راه ندارد.

در حقیقت بزرگ ترین خطر در مسیر توحید و خداشناسی، افتادن در وادی «قیاس» است یعنی مقایسه صفات خدا با صفات مخلوقات که آمیخته به انواع نقص ها و کاستی هاست و یا اعتقاد به وجود صفات زاید بر ذات است، آن گونه که اشاعره (گروهی از مسلمانان) به آن گرفتار شده اند.

منابع :

- 2- نهج البلاغه، خطبه ۸۷.
- 3- بحار، جلد ۱۴، صفحه ۵۲۰.
- 4- بحار، جلد ۵، صفحه ۵۵.
- 5- محجة البيضاء، جلد ۸، صفحه ۱۲۵ - حدیث بطور کامل در خصال شیخ صدوق، باب الثلاثه، صفحه ۱۶۷، نیز آمده است.
- 6- محجة البيضاء، جلد ۸، صفحه ۱۲۵.
- 7- تصنیف الغرر، صفحه ۱۹۷، رقم ۳۸۹۴.
- 8- غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۳۰.
- 9- غرر الحکم، جلد ۲، صفحه ۵۱۳.
- 10- میزان الحکمه، ماده خلص جلد ۱، صفحه ۷۵۴.
- 11- غرر الحکم، جلد ۲، صفحه ۵۰۳.
- 12- بحار الانوار، جلد ۷۰، صفحه ۱۷۵ ذیل حدیث ۱۵.
- 13- غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۲۵ (رقم ۷۱۸).
- 14- اصول کافی، جلد، صفحه ۱۶.
- 15- سوره نحل، آیه ۶۶.
- 16- المحجة البيضاء، جلد ۸، صفحه ۱۲۸ (باتلخیص).
- 17- بحار، جلد ۶۹، صفحه ۳۰۴.
- 18- تحف العقول، صفحه ۱۶.
- 19- مستدرک الوسائل، جلد ۱، صفحه ۱۰۱.
- 20- همان مدرک.
- 24- نهج البلاغه، خطبه ۱.
- 25- محجة البيضاء، جلد ۸، صفحه ۱۳۳.
- 29- عیون اخبار الرضا، جلد ۲، صفحه ۶۹؛ بحار الانوار، جلد ۶۷، صفحه ۲۴۲.
- 33- و ۳۴- و ۳۵- تفسیر قرطبی، جلد ۶، صفحه ۴۱۰۸، و ۴۱۰۹
- 36- الدر المنثور (طبق تفسیر المیزان، جلد ۱۳، صفحه ۴۰۷)
- 37- محجة البيضاء، جلد ۶، صفحه ۱۴۱.

- 38- و ۳۹- و ۴۰- و ۴۱- محجة البيضاء، جلد ۶، صفحه ۱۴۱.
- 47- غرر الحكم، جلد ۲، صفحه ۷۴۹، شماره ۲۰۹.
- 50- شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، جلد ۲، صفحه ۱۸۰.
- 52- وسائل الشيعه، جلد ۱، ابواب مقدمة العبادات، باب ۱۵، صفحه ۵۵.
- 53- بقره - ۲۷۴؛ رعد - ۲۲؛ ابراهيم - ۳۱؛ نحل - ۷۵؛ فاطر - ۲۹.
- 54- سوره آل عمران، آيه ۱۶۰.
- 55- سوره نساء، آيه ۱۳۹.